

## کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران  
Tel: 0049 1633458007  
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرین رمضانلی  
Tel: 00491757377539  
E-mail: pramzanali@yahoo.de

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

منصور حکمت  
www.m-hekmat.com



اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

چهارشنبه ها منتشر میشود

۱۷ خرداد ۱۳۸۵، ۷ ژوئن ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدل کلپریان

### واقعیات اعتراضات مردم و تحریفات منشعبین

### تجاهل و خود فریبی جمعی جوابگو نیست



منصور فرزاد

مقاله وضعیت کنونی و آینده ناروشن و تاریکی را که این جریان به طرف آن در حرکت است را با تکیه بر مواضع سیاسی شان نشان داده بود. مضمون نقد بر این استوار بود که موضع این جریان در رابطه با تهدیدات امریکا و احتمال حمله نظامی به ایران، موضعی "ضد امپریالیستی" است و در بهترین حالت عملاً این جریان را به پاسیفیسم در مقابل جمهوری

صفحه ۳

اخیرا چند تن از اعضای حزب کورش مدرسی مقالاتی نوشته اند که در آن طبق معمول از جواب به مسائل اساسی و نقد خط راستی که اکنون بطور آشکار تر و ملموس کل رهبری این جریان را در بر گرفته، طفره رفته اند. تناقض و سردرگمی و مشکل آنها این است که دفاع آشکار از سیاستهایشان و بویژه در جدل با مخالفین، زیر پای آنها را خالی میکند. بهرحال خالی از لطف نیست که به نوشته های اخیر آنها با توجه به اینکه برخی از جنبه ها و مشخصات این جریان را بطور برجسته نشان میدهد، پرداخته شود. تمرکز این نوشته ها بر انتقاداتی است که چندی پیش محمد آسگران دبیر کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران در مقاله ای تحت عنوان "دگرذیسی سیاسی" نوشت و در این

ویراه نوشته خالد را فاکتور بگیریم (زیرا اینها نمیتوانند بحث بدون ناسزاگویی را بیان کنند. اول با ناسزاگویی خودشان را ارضا میکنند بعد به جدل میپردازند تا حقانیت فحش هایشان را اثبات کنند، کاری به استدلال و حقیقت ندارند). اما اصل قضیه همان است که اتفاق افتاده است. خالد از آن دفاع میکند و من آن را نقد مییکنم. مذاکره با احزاب ناسیونالیست کرد یعنی مذاکره با "طالبانی و بارزانی برای راه یافتن به بارگاه ناسیونالیسم کرد". اگر چه خالد هم در مورد قبول نقش کرایه نشینی در زیر چتر کومله با اجازه طالبانی سکوت کرده است. اما این مهم نیست بدتر از آن را قبول کرده و از آن هم دفاع نموده است.

صفحه ۲

وقت میکنند آنها را بخوانند. در جواب به بحث سیاسی و فاکتوهای غیر قابل انکار که در نوشته های من و از جمله "دگرذیسی سیاسی....." این "مردان دلیر" به صحرای کربلا زده اند. ظاهراً جوابی به مسایل مطرح شده ندارند. میخواهند از سر اخلاقیات و مسایل غیر سیاسی شیرین کاریهایشان را پرده پوشی کنند. برای این کار به شکل اعجاب انگیزی دوست دارند خود را در آینه محدب نگاه کنند و فکر میکنند تصویر واقعی است.

اما در رابطه با مسایل مورد بحث الحق که خالد حاج محمندی دست آنها را رو کرده است. اگر جوابی دارند به او بدهند من هم همین مسایل مطرح شده در نوشته خالد را نقد کرده ام. اگر فحش و بد



محمد آسگران

در جواب نوشته من تحت عنوان "دگرذیسی سیاسی، علیه کمونیسم کارگری برای ورود به بارگاه ناسیونالیسم کرد" در نقد سیاستهای منشعبین، تعدادی از این جماعت به خود فریبی جمعی توسل جسته اند. این تجاهل و خودفریبی در واقع "سطح فکر و عمق اندیشه" آنها را خوب نشان میدهد. برای شناخت بیشتر و دگرذیسی آنها توصیه میکنم هر کس

### یک مقایسه ساده!

### نامه دوم به ایرج فرزاد و محمد فتاحی و مجید حسینی دفاع ناشیانه از آزادی بی قید و شرط بیان

باند زحمتکششان و ایرج فرزاد و مریدانش را تحریک قومی، قبیله ای نکرده بود، و هیچکس به این دلیل به خیابان نیامده و با تظاهرات جاننش را به خطر نینداخته بود، با طرح بیست و سه سوال خواهان محکومیت و تعیین مجازات برای لیدر حککا شده بود، از مجموع نوشته و سولاتش حداقل حکم و مجازات درخواستیشان برای حمید

صفحه ۶

### منصور ترکاشوند

در نشریه "پاسخ" شماره ۱۵ ایرج فرزاد در نوشته "تحریک تعصبات قومی زبانی در مبارزه سیاسی...." با "نقد" به بحث حمید تقوایی در یک جلسه در حاشیه کنگره حککا، با توسل به همه احزاب دست راستی و دهقانان سوئد، در شرایطی که بحث حمید تقوایی هیچکس جز

نیز بر خود آویزان کرده است. نام و نشانی که هیچ قرابتی با آنها در عرصه های مختلف نظری، سیاسی و یا سازمانی ندارد. بعضی از اینها مثل آذر مدرسی تا آنجا پیش رفتند که از "عروج ناسیونالیسم" در حزب ما سخن گفتند و مهرنوش موسوی ما را به قائل شدن به "جناح مترقی در میان ناسیونالیستها" متهم کرده است! و جالب اینجاست که کسانی که سودای تشکیل دولت موقت با جناحی از دو خرداد و شخص

صفحه ۵

کارگری در قبال این رویدادها تبدیل نشد. بلکه این واقعه خشم عده ای را نیز در قبال نظرات و اقدامات مسئولانه حزب ما پیرامون این اعتراضات برانگیخت. خشم و کینه ای که البته به لحاظ پیشینه به موضعگیری حزب ما در باره اعتراضات مردم آذربایجان محدود نمی شود بلکه سابقه ای طولانی تر دارد. اینجاست منظور من کینه پراکنی گروه کورش مدرسی است که متأسفانه نام منصور حکمت را



حسن صالحی

به نظر من رویدادها و اعتراضات مردم در آذربایجان فقط به مستین حوادثی برای یک دخالتگری کمونیستی، مسئولانه و فعال از جانب حزب کمونیست

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## تجاهل و خود فریبی ...

به هر حال خالد حاج محمدی به اندازه بقیه تجاهل نکرده است. اما همگی ظاهراً در خودفریبی غرق شده اند. او قبول می‌کند که مذاکرات با نیروهای سناریوی سیاه و نزدیکی با احزاب ناسیونالیست کرد خوب است و سیاست آنها است. دلیل هم "محکم" است:

"منصور حکمت خودش هم بود که ما مذاکره کردیم و تایید کرد". این سناریوی تکراری و کسل کننده برای کسانی که در جدلهای ما و کومه له بوده اند آشنا است. مهملی آن هنگام می‌گفت: منصور حکمت خودش این را گفت و آن را تایید کرد. اکنون منشعبین هم تلاش می‌کنند که اوضاع امروز را همان اوضاع ۲۰ سال قبل تصور کنند. این هم بخشی از خودفریبی جمعی شان است. دورانی که طالبانی و بارزانی در اپوزیسیون بودند و هنوز بخشی از سناریوی سیاه عراق نشده بودند با طالبانی و بارزانی امروز برای اینها تفاوتی ندارد.

اما با این وجود هنگامی که به مرجع تصمیم گیری این سیاست راست و ناسیونالیستی منشعبین که پلنوم دوم آنها بوده و من فاکتهایی از مباحث آن پلنوم را بیان می‌کنم، خالد اعلام می‌کند که: "این جعل است، دروغ است. صالح سردای در این پلنوم نبوده است" و...

همینجا خیلی دوستانه به خالد بگویم که عزیز من مظفر محمدی نوارهای پلنوم را روی سایت گذاشته بود و اکنون که متوجه شده اید مظفر خرابکاری کرده است آنها را از سایتتان برداشته اید. بنابراین این میبینید که من چیزی را نه جعل کرده ام و نه دروغ گفته ام. اما بالاخره اگر این موضوع جعل و دروغ است چرا از مذاکراتان برای اهداف مورد نظر دفاع می‌کنید. چرا ناله سر داده اید که ما با علنی کردن این مسایل کار "جاسوسی" کرده ایم.

بالاخره مرجع تصمیم گیری برای مذاکره با نیروهای سناریوی سیاه پلنوم بود یا نه؟ آنجا تو و بقیه در این مورد حرف زدید یا نه؟ همانجا مظفر محمدی اعلام کرد که راساً با اتحادیه میهنی وارد مذاکره میشود یا نه؟ همانجا رحمان حسین زاده اعلام کرد که اگر مذاکره کنیم دیگر

شدیم اما فدراسیون پناهندگان ... هم انشعاب کرد. این يك سبک غیر اجتماعی و متعلق به چپ سنتی است و...

تا اینجای بحث من کاملاً با آقای مدرسی موافق هستم. اما سوال این است چه کسی انشعاب کرد؟ ما یا آقای مدرسی و دوستانش؟ رندی و تجاهل تا جایی پیش میرود در این بحث وانمود می‌کند که ما انشعاب کردیم نه آنها. جهت اطلاع خوانندگان هم در حزب و هم در فدراسیون ... ما سر جای خودمان ماندیم و کارمان را می‌کنیم. اینها انشعاب را به حزب تحمیل کردند و بعد هم با گستاخی تمام می‌گویند "انشعاب بد بود. ثریا شهابی به دستور آقای مدرسی با صدور بیانیه ای "دلیرانه" اعلام کرد که فدراسیون فاسد شده و ۱۰ - ۵ نفر را برداشت و رفت و اعلام کرد که از فدراسیون انشعاب کرده است. کورش مدرسی و دوستانش طی بیانیه ای يك کارتستی اعلام کردند که از حزب میروند و... جالب این است کسی در این جلسه زبان باز نمی‌کند بگوید آقای مدرسی شما انشعاب کردید. شما هم منتقد انشعاب هستید. شما سبک کار چپ سنتی و غیر مسئولانه را اجرا کردید، شما هم منتقد چپ سنتی هستید. این تجاهل و خود فریبی تا کی و برای چه اهدافی؟

آقای مدرسی در این جلسه چنان وانمود می‌کند که دارد دیگران را نقد می‌کند. در حالی که همان دیگران قبلاً اینرا به خودش گفتند. اما کتش را روی دوش انداخت و رفت. با این وجود بعد از مدتی وارد میدان شده و انگار که انگار که این شیرین کاریها نقش خودش بود. اما بیچاره شنوندگان در جلسه فرو رفته و فقط سر تکان می‌دهند. بدون هیچ حب و بغضی واقعاً آدم در مقابل این همه تجاهل و تناقض و خود فریبی میماند. به هر حال آنچه پیدا است این خود فریبی هم سبکی است برای رسید به اهدافی معلوم. گویا با این سبک می‌توانند جایی در کنار احزاب ناسیونالیست کرد پیدا کنند. اینها میدانند که احزاب ناسیونالیست کرد و کومله سازمان کردستان حزب کمونیست ایران با هم وارد سالن "مقدس" احزاب کردی شده‌اند و در

کنار هم‌دیگر حزب دمکرات، سازمان زحمتکشان، پژاک، کومله و... نشسته‌اند. منشعبین با دیدن این صحنه نگران است که سرشان بی کلاه بماند. باید کاری کنند در این سالن صندلی آنها هم محفوظ باشد. راه رسیدن به این اهداف هم رفتنشان به درگاه ناسیونالیسم کرد و چپ‌نامه زدن در جلو مقرهای آنها است.

اما کلید داران ناسیونالیسم کرد با همین حد از شانناژ علیه حزب کمونیست کارگری اینها را نمی‌بخشند. این هنوز سر آغاز راهی است که تا پذیرش در بارگاه ناسیونالیسم کرد باید شیرینکاریهای بسیار دیگری هم انجام دهند. فلسفه وجودی گارد آزادی و نیروی مسلح برای اینها از این ضرورت نشات می‌گیرد که احزاب کرد باید آنها را با جامانه و فرنجی و کلاشینکف ببینند.

بد نیست اشاره ای به "گارد آزادی" اینها داشته باشم، زیرا به حق و ناطق فکر می‌کنند فرمول جادویی را کشف کرده‌اند که حلال همه مشکلاتشان است. در مقابل دیگران یا توضیح سیاست خودشان فکر می‌کنند سیاست تازه ای را کشف کرده‌اند. گویا همه تحولات دنیا بر محور "گارد آزادی" می‌چرخد.

تا جایی که بحث بر سر نیروی مسلح و ضرورت آن است این سیاستی قدیمی و مصوبه حزب و کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران بوده است. اگر آقای مدرسی به دوستانش قبولانده که گویا این سیاستی تازه و از کشفیات ایشان است، حتماً باید به حافظه دوستانش شك کرد. میشود ضرورت امروزی این سیاست را برای منشعبین تازه دانست اما ضرورت نیروی مسلح امری تازه نیست.

سیاست نیروی مسلح و هسته های مسلح در داخل شهرها نتیجه نقد منصور حکمت به پلاتفرم آقای مدرسی و آقای حسین زاده بود. در جلسه هیئت اجرایی کمیته کردستان اگر اشتباه نکنم در سال ۱۹۹۹ در لندن هنگامیکه آقای مدرسی و حسین زاده طرحشان را به جلسه ارائه دادند و میخواستند در شلیبر نیروی مسلح و چادر و قاطر و کلاشینکف سازمان دهند، بلا فاصله منصور حکمت در نقد آن

طرح به حالت شوخی و طنزی تلخ با این جمله حرفش را شروع کرد: "رفقا اگر من نبودم کورش همه شما را تحویل سپاه پاسداران در سنندج میداد" بعد بحش در نقد سنت مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی و تاکید بر شهر و جنبشهای توده ای و کارگری و تعریف وظایف هسته های مسلح ادامه پیدا کرد و طرحی را به کمیته کردستان آن وقت پیشنهاد کرد که به سیاست و مصوبه حزب در این زمینه تبدیل شد. آن مصوبه مثل همه اسناد حزبی هنوز سیاست حزب است و ما داریم آنرا اجرا می‌کنیم.

با این وصف اکنون تبدیل کردن آن طرح جدی به يك کاریکاتور و طرح جادویی که گویا محور تحولات دنیا و حلال مشکلات است، واقعاً فقط از اینها بر می آید. یکی از نمونه های کارشان "اخباری" است که منعکس می‌کنند. چند نفری در میروان اطلاعاتی پخش می‌کنند و این يك سنت قدیمی در میان فعالین شهر از چپ و راست جامعه است. اما منشعبین اعلام می‌کنند که "۱۶ محله میروان را به کنترل خود در آورده‌اند". این نه تنها جای تسخر است بلکه هر کسی که از اوضاع کردستان و شهرهای کردستان تصویری داشته باشد میداند که يك دروغ بزرگ را می‌خواهند به خودشان و به احزاب ناسیونالیست کرد بباورانند. با اطمینان می‌گویم که حتی يك نفر غیر از خودشان این چرت و پرت را باور نکرده است. من شك دارم حتی صف خودشان را هم قانع کرده باشند.

با سیاستی که اینها در پیش گرفته‌اند مثل همه طرحهای دیگرشان این هم بجایی نمیرسد. تنها خاصیتش برای اینها بازار گرمی و به فروش رساندن سازمانشان در بازار ناسیونالیسم کرد است. نفس ضرورت تشکیل نیروی مسلح يك مصوبه قدیمی حزب ما بوده است. اما طرح اینها که هم و غم شان گارد آزادیشان شده است کاملاً در مقابل طرح منصور حکمت است. آنچه که به کارگر و زن و جوان و انقلاب و سوسیالیسم و جنبشهای اجتماعی و... مربوط است در گارد آزادی خلاصه کرده‌اند، این دیگر يك کاریکاتور است. هیچ ربطی به طرح منصور حکمت

ازصفحه ۲

**تجاهل و خود فریبی . . .**

در نقد طرح آقای مدرسی ندارد. این یک سیاست آوانتورستی و غیر اجتماعی است که حتی ساختن

ازصفحه ۱

**واقعیات اعتراضات مردم . . .**

اسلامی میکشاند. همچنین به این اشاره کرده بود که این جریان شعار سرنگونی را مدتی از پای نشریات خود برداشته بود و بر اثر نقد علمی جواد و برخی دیگر از رفقای ما دوباره مجبور شد که این شعار را در نشریات خود درج کند. بخش دیگر نوشته محمد آسنگران به سیر حاشیه ای شدن و بی ربط شدن این جریان به مبارزات واقعی در جامعه که ادامه همان خط حاکم بر سازمان آنها یعنی اینکه سوسیالیسم هنوز زود است، راست دست بالا را دارد، پرداخته بود. بحث دیگر مقاله پشاه بردن این دوستان به مبارزه مسلحانه به شیوه سنتی ناسیونالیستی است و تلاش برای استقرار اردوگاه و نیروی مسلح.

با توجه به شیوه و متدی که این جریان از همان بدو اشعار در پیش گرفته بود، انتظار نداشتیم که اعضای رهبری حزب کورش مدرسی تمایلی به جواب مسائل مطرح شده داشته باشند. میدانستیم که این جماعت از بحث بر سر مسائل اساسی و سیاست حاکم بر خود بشدت زبان میبندد و عملاً همین طور شد. حالا ظاهراً چند تن از اعضای این جریان به مسائل مطرح شده "جواب" داده اند. از نقاط

اشتراکی که در مقالات مشاهده میشود، مشخص است که از قبل جلسه گرفته اند، بحث کرده اند که بحثها را در چه مسیری هدایت کنند زیرا که ترس این وجود داشته که نکنند خدای ناکرده عضوی وارد توضیح سیاستهایشان بشود و آنها را دچار دردسر نماید.

نسان نودینان میگوید که حزب کمونیست کارگری دچار تناقضات زیبایی شده و برای سرخط کردن اعضایی که به شک افتاده اند راه حل را در این میبینند که به جریان کورش بد و بیراه بگویند. نسان خطاب بما میگوید که "خودتان و ما را در نظر بگیرید. وضع خودتان را در کشورهای اروپایی در نظر بگیرید و عدم حضورتان در شهرهای

عراق دستمایه بند و بست با جریانات سناریوی سیاه شده است، "گارد آزادی" هم وسیله ای برای قابل قبول کردن اینها در نزد جریانات ناسیونالیست در کردستان است.

اینها در دنیای هیپوتی خودشان زندگی میکنند. تمام این جارو جنجال ناشی از ضعف و شکست سیاستهایشان است. خودفریبی و تجاهل اینها از شکست

معرفی شد. فعالیت پیگیر و خستگی ناپذیر علمی جواد و کارکنان "تلویزیون دنیای بهتر" و تاثیرات برنامه اش همراه با آذر ماجدی، اصغر کریمی، شهلا دانشفر، محمد آسنگران و نسرين رمضانعلی و بسیار دیگری از فعالین حزب در رابطه با رویدادهای مختلف و از جمله مبارزات کارگران شاهر، محله فیض آباد و کارگران شرکت واحد و تاثیر بسیار ملموس در به پیش بردن و انعکاس بین المللی این مبارزات بر کسی پوشیده نیست و حتی سد سانسور جمهوری اسلامی را شکست و در روزنامه ها درج شد. بطوریکه مقامات جمهوری اسلامی همچنان با تلخی از آن یاد میکنند. در آلمان و سوئد منشعبین منشا هیچ حرکتی نبوده اند و اگر نوشتن مقالات و برخی مصاحبه ها را فاکتور بگیریم اثری از آنها نیست. تشکیل سازمان پناهندگی منشعبین شاید از ناکامترین بخش فعالیت آنها بویژه در سوئد بود که هیچ گاه از طرف مردم برسمیت شناخته نشد. مجبور شدند اسمی را انتخاب کنند که شباهت بسیاری به فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی داشته باشد و در واقع بطور غیر رسمی تحت پوشش محبوسیت فدراسیون سراسری پناهندگان در صد کارهایی از جمله جمع آوری کمک مالی و برگزاری مراسم برآمدند. "ابتکار" لب و دهان دوختن پناهجو نیز مدالی به مدالهای قبلی شان نیفزود.

در مورد رشد ادعائیی تشکیلات منشعبین موارد واقعی بسیاری هست که عکس آنرا نشان میدهد. اما حتی اگر این ادعاها هم صحت فرضی داشته باشد، نقد ما هیچگاه نه به طول و عرض تشکیلات بلکه به سیاست راست روانه آنهاست که همواره با دلیل و برهان و در متین رویدادهای اجتماعی طرح کرده ایم. ادعای محبوبتر شدن اعضای منشعبین بعد از اشعاب، رشد تشکیلات، بد

و بیراه گفتن بما و پرتاب مقولات بجای بحث، هرچند اینها را در انتظار سبک، پرخاشگر و هوچی جلوه میدهد، اما خاصیتش بزعم آنها این است که بحث راست روی آنها را بپوشاند و از بحث طفره برونند. اینها هر چند هوچی گری و تحریک کنند نمیتوانند گریبان خود را از سوالاتی که مطرح هست خلاص کنند. چرا انقلاب از چشمتان افتاده، چرا میگوئید سوسیالیسم زود است و انقلاب را مرحله ای میکنید، چرا فاکتور عدالت خواهی، خواسته های انسانی و رفاهی مردم در نوشته هایتان و کلا دستگاه فکریستان کمزنگ شده 'چرانبری سوم و یا جبهه سوم در مقابل تروریسم اسلام سیاسی و میلیتاریسم آمریکا را بکلی حذف کرده اید. چرا قیام را رد میکنید و قیافه عالمانه و ظاهراً مسئولانه بخود میگیرید و مضمون اصلی قیام را شکستن شیشه مغازه ها قلمداد میکنید. چرا بمحض بروز کوچکترین دخالت جریانات مذهبی و ناسیونالیست در هر حرکت اعتراضی مردم، تلاش دارید که این جریانات را دهها مرتبه بزرگتر جلوه دهید و میدان را خالی میکنید و فاضلان توجیه میکنید که این جنبشها به ما ربطی ندارد.

اینها و دهها سؤال دیگر در مقابل آنها مطرح است. نمیتوان خزنده این سیاستها را در پیش گرفت و در جدل و بحث گرد خاک بپا کرد. بالاخره گرد و خاکها فرو مینشینند و سوالات واقعی همچنان پابرجا خواهند ماند.

**رویدادهای آذربایجان و توریهای منشعبین**  
روزنامه رسمی دولتی کاریکاتوری با مطالبی بسیار مستهجن علیه مردم ترك زبان چاپ کرده و به میلیونها نفر توهین کرده است. مطالب این کاریکاتور وجدان هر انسانی را به درد می آورد. اعتراض به این روزنامه دولتی که علناً نفرت قومی را دامن زده است برحق است.  
جریانات فاشیستی ترك تلاش

سیاستهایشان ناشی میشود. در پایان توصیه میکنم از این فضای خرافی و خود فریبی خارج شوند این به نفع خودشان است. . . . .

کردند که این اعتراضات را بنفع خود سمت و سو دهند و موفق میگردند که شعارهای ضد فارس وارمنی و " در در تظاهراتهای چندین هزار نفری سر دهند. روند اوضاع میتوانست عاقبت بسیار ناگواری داشته باشد. در شهرهای دیگر ایران و در میان دانشجویان نیز میرفت که تفرقه و جدائی دامن زده شود و تا حدی به آن دامن زدند. اما جلو این روند سد شد.

اگر در جامعه گرایش قوی عدالتخواه و برابری طلب، خواهان رفاه و خوشبختی همگان وجود نمیداشت، اگر انسانهای آزادیخواه و سوسیالیست در آذربایجان مرعوب جریانات قوم پرست و فاشیست میشدند و فکر میکردند کار تمام است و فرار را بر قرار ترجیح میدادند اگر حزب کمونیست کارگری بموقع دخالت نکرده و با دفاع از برابری انسانها قاطعانه در مقابل ناسیونالیسم آذری نمی ایستاد، آنوقت بی تردید اوضاع طبق مراد قوم پرستان ترك پیش میرفت و عملاً اولین پیشرویهایی شکلگیری سناریوی سیاه را در جامعه شاهد می بودیم.

رویدادهای آذربایجان و حضور جریان فاشیستی آذری در آن، حزب کورش را مرعوب نکرد. بار وینه شان را بستند و از منطقه خارج شدند و بانگ برآوردند که آئی مردم این جنبش ما نیست در آن شرکت نکنید. در راه فرار به هرکسی برخورد کردند تلاش کردند آنها را مرعوب کنند، فضائل خود را بر رخ میکشیدند و سرمست "صحت" تحلیلهایشان شده بودند. میگفتند چرا اعتراضات در این شرایط رخ میدهد مگر تحقیر و جوک برعلیه ترکها و بخشهای دیگر جامعه اولین بار است اتفاق میافتد. میگفتند آمریکا در صدد جنگی وحشتناک برعلیه ایران است میخواهد سناریوی افغانستان و عراق را در ایران تکرار کند بهمین جهت به جریانات قوم پرست ملی و مذهبی کمک میکند و میخواهد ایران را به

از صفحه ۳

## واقعیات اعتراضات مردم . . .

جنگ قبائل بکشاند و در متن چنین اوضاعی است که کشیشان کاریکاتوری باعث بمیدان آمدن جریانات ارتجاعی میگردد. اما وقتی به بخش دیگر نظرات آنها دقت کنید مشاهده میکنید که اینها معتقدند، راست در جامعه دست بالا را دارد و یا "سوسیالیستها به کنج پیاده روها خزیده اند و هراز گاهی تحت تاثیر "قرقه ایها" و "سکتها" شعاری سر میدهند. در هیچ يك از نوشته های آنها در رابطه با تهدیدات نظامی آمریکا بر علیه ایران، از نیروی سوم و یا جبهه عظیم دنیای متمدن خبری نیست. این سیاستها مبنای پراوتیک و نحوه دخالت آنها در رویدادهای اجتماعی است و بهمین جهت تحلیلشان از اوضاع سیاسی نه برای آگاهگری و سازماندادن مردم و به طبع آن تلاش برای جلوگیری از جنگ و مبارزه فعال و عملی با جریانات مرتجع، بلکه مختم فرض کردن و برگشت ناپذیر بودن روندی است که در تنش بین حاکمان آمریکا و غرب از یک طرف و اسلام سیاسی از طرف دیگر شکل میگردد.

حزب کمونیست کارگری ایران نمیخواست ناظر وقایع اذربایجان باشد و با صادر کردن اطلاعیه بر علیه قوم پرستان یا حداکثر هشدارمردم خود را راضی نگه بدارد و دو دستی میدان را تحویل قومپرستان دهد. فعالین این حزب سریع عکس العمل نشان دادند، در برنامه های تلویزیونی زننده با مردم به بحث نشستند، و همه بعینه دیدند که دخالت حزب ما در رویدادهای اذربایجان فضا را بکلی تغییر داد ما بر همسرنوشتی بخشهای مختلف در ایران تاکید کردیم و تعصب ملی و مذهبی را ننگ و بر علیه انسان خواندیم. قومپرستان آذری را افشا کردیم. ما صدای عدالتخواهی و برابری طلبی اکثریت مردم ایران را نمایندگی کردیم و استقبال وسیعی که در

از صفحه ۵

## یک مقایسه . . .

نقش و مکانی در تحولات آتی ایران برای خود پیدا کنند. تخطئه جنبش سرنگونی طلبانه و انقلابی مردم

مکانیزمهای واقعی مبارزه میگردد. دهها اعتراض و تظاهرات در همین ایران در چندساله اخیر رخ داده که فراخوان آن توسط جناحی از نیروهای دولتی و یادفتر یکی از مقامات عالیترتبه دولتی داده شده است ( نمونه آن فراخوان دفتر رفسنجانی به تجمع در استادبوم صد هزار نفری در یازده اردیبهشت ۱۳۸۴) در این مورد شعارهای تظاهرات با شرکت و دخالت فعالین چپ به ضد فراخوان دهندگان اصلی تبدیل شد. رسوا کردن رفسنجانی در استادبوم ورزشی شاهد گویائی در رد تئوری "ما فقط در جنبش خودمان شرکت میکنیم" است. غیر از آن از کی شرط اولیه و مشروع بودن دخالت چپ و کمونیستها در هر حرکتی این شده که گرایشات دیگر شمشیرهایشان را غلاف کرده باشند. چه کسی مبارزاتی را سراغ دارد که از همان نقطه شروع شکلگیری، رهبری، شعارها و سیاست حاکم بر آن چپ و کمونیستی بوده باشد؟ این حقیقت بر هیچ کس پوشیده نیست که گرایشات دیگر در اعتراضات توده ای و یا در هر حرکت اجتماعی بیکار نمیشینند و تلاش میکنند که خواسته های اساسی مردم را منحرف کنند و فضا را بنبف خود تغییر دهند. حضور جریانات مرتجع و یا تکرار شعارهای آنها از جانب بخشی از مردم، دلیلی است بر لزوم حضور فعالتر و جستجوی راههایی که این جریانات را در اعتراضات حاشیه ای تر کند نه ترك صحنه و دو دستی تقدیم کردن به آنها. آنچه که منشعبین میگویند عملا کولی دادن به جریانات مذهبی و قوم پرست است. اما بر عکس منشعبین، هر جریان مسئول، هر جریانی که در نظر دارد سیر وقایع را بنفع رادیکالیسم مبارزات مردم تغییر دهد و یا از گسترش دامنه نفرت قومی جلوگیری کند و عدالت خواهی و خواسته های انسانی را تقویت کند، اتوماتیک به دنباله رو جریانات قوم پرست و ارتجاعی

ملقب میشود. غالب است که جریانی که با بلند کردن پرچم ائتلاف با امشال حجابریان از حزب ما انشعب کرد، به هیچ چیز غیر از "جنبش خودش" رضایت نمیدهد. این تئوری در همان جهت تئوری تشکیل دولت موقت و ائتلاف با امثال حجابریان است اما با ظاهری چپ.

## آزادی بی قید و شرط بیان

یکی دیگر از توجیهات عدم دخالت منشعبین بر علیه حرکات قوم پرستان در اذربایجان گویا ضدیت آشکار حرکت با آزادی بیان بود. گفتند که خبرنگار يك روزنامه کاریکاتوری را بر علیه ترکها کشیده و این حق طبیعی هر کسی است و آزادی بیان نویسنده باید مصون بماند. سپس آنرا با کاریکاتور محمد مقایسه کردند و نتیجه گرفتند که هر دو اعتراض چه در اذربایجان و چه در کشورهای اسلامی ارتجاعی است. اما این دو ماجرا کاملاً هم تفاوت داشت. کاریکاتوری که در روزنامه دانمارکی بر علیه محمد چاپ شده بود بر علیه فردی بود که سمبل يك عقیده و افکار مذهبی است و دقیقاً اسلام سیاسی را بمشابه يك سیستم حکومتی و یا گرایش فکری، اجتماعی بنقد کشیده بود. حق طبیعی هر کسی است که احساساتشان بر علیه عقاید، افکار، مقدسات، سیستم حکومتی و یا افرادی که يك شیوه زندگی و یاسیستم فکری را نمایندگی میکنند، بیان کنند. کاریکاتور و متنی که در روزنامه دولتی ایران چاپ شده بود علناً توهین و نفرت پراکنی به بخشی از مردم بود. در این نوشته ایده و یا روشی از زندگی و یا مقدسات بخشی از مردم و یا آنطور که منشعبین تحریف می کنند "زبان" مردم، مورد تمسخر قرار نگرفته بود. بلکه بطور روشن خود مردم، بخشی از مردم این کره خاکی را به لجن کشیده بود. به همین جهت کاریکاتور و نوشته روزنامه مذکور در حیطه آزادی بیان نمیگنجد. اینک که چرا تمایل

حریه ای در دست اینها تبدیل شده است که این مبارزات را محکوم کنند و دو دستی تسلیم جنبشهای ارتجاعی نمایند. قوم پرستان بدون شک از این بابت ممنون خواهند شد!

جریانات مسترقی به جلوگیری از اشاعه و نفرت پراکنی قومی و مذهبی وجود دارد، مسئله ای طرفا نظری نیست. دلالت آن عمدتاً تاریخی و اجتماعی است. جنگهای قومی و مذهبی در قرنهای گذشته و قتل عامهای وحشیانه و قساوت و بیرحمی ناشی از نفرت ملی و مذهبی بر علیه کودک و پیر و زن پیر مرد، سربریدن و مسئله کردن اجساد، نابود کردن هر آنچه که نشانی از زندگی دارد و آتش زدن کلیه امکانات و دسترنج چندین ساله مردم مورد غضب، بشر را به دوران تاریک و سیاهی کشانید. جنگ هوتو و توتسی در رواندا و جنگ در یوگسلاوی و قتل عامهای دسته جمعی در این کشورها، دلالتی است بر صحت بند برنامه حزب کمونیست کارگری ایران مبنی بر "ممنوعیت نفرت پراکنی ملی و مذهبی". بهر حال کاریکاتور محمد مضمونا دو موضوع کاملاً متفاوت هستند. وجه اشتراک آنها کلمه "کاریکاتور" است که منشعبین با استفاده از این کلمه میخواهند مضمون هر دو را یکی جلوه دهند.

نکته دیگر اینکه آزادی بی قید و شرط بیان مربوط به مردم است نه دولتها. دولتها کلیه امکانات و شرایط را برای ابراز نظرات خود در اختیار دارند. نزدیک به سه دهه است که زندگی اقشار مختلف را به تباهی کشانده اند. هر روزه بی شرمانه ترین الفاظ و توهین را بر علیه شهروندان جامعه بکار میگیرند و نه تنها این بلکه به جرم بیان واقعیات از طرف مردم آنها را زندان میکنند و بدار می آویزند. روزنامه های دولتی ایران آزادی بیان بی حد و حصری دارند. مردم ایران با گوشت و پوست خود لمس کرده اند که جمهوری اسلامی چه میگوید. ما نه تنها طرفدار آزادی بیان مقامات جمهوری اسلامی نیستیم بلکه همراه مردم ایران تلاش میکنیم که این رژیم را سرنگون کنیم.

۶ ژوئن ۲۰۰۶

جلوی تمام این روندهای منفی را خواهیم گرفت. ما حزب منصور حکمت هستیم و اینرا تضمین خواهیم کرد.

نیروهای راست از این دم چرخانی مجبانی به وجد خواهند آمد و جمهوری اسلامی نیز با "مراحمات" کمتری به سرکوب اعتراضات مردم خواهد پرداخت. اما ما هستیم و

## از صفحه ۱ یک مقایسه . .

جریانان را داشتند، چنین انگ هابی را به ما میزنند. راستش این نمایش کینه توزی علیه حزب کمونیست کارگری ایران رقت انگیز تر از آن است که من لازم بدانم در جزئیات به آن بپردازم و مایلم تنها اینجا مقایسه کوتاهی داشته باشم بین آنچه که حزب ما تا کنون در باره اعتراضات مردم آذربایجان گفته است و مواضعی که گروه آقای کورش مدرسی اتخاذ کرده است. این مقایسه را برای این انجام می دهم چرا که اینها هنوز به اسم منصور حکمت حرف می زنند و برای ما که پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را در دست داریم بسیار مهم است که به همگان نشان دهیم بین حزب واقعی منصور حکمت و مدعیان دروغین راه او چه تفاوت زیادی وجود دارد.

در مواضع حزب کمونیست کارگری ایران و گروه آقای مدرسی این مولفه های متفاوت وجود دارد:

- ۱- تا آنجایی که به کاریکاتور روزنامه ایران ارگان خبرگزاری جمهوری اسلامی بر میگردد، حزب کمونیست کارگری ایران این کاریکاتور و نوشته مربوط به آن را یکی از نمونه های قبیح تبلیغ نفرت قومی و ملی و عمیقاً نژادپرستانه می داند و آن را محکوم می کند. گروه آقای کورش مدرسی نه فقط این تبلیغات کثیف را محکوم نمی کند بلکه از آزادی بیان روزنامه رژیم جانانه به دفاع برمی خیزد.

- ۲- حزب کمونیست کارگری ایران اعتراضات مردم آذربایجان را اعتراض به رژیمی می داند که اعمال تبعیض و بی حقوقی و نفرت پرانی جنسی و قومی و مذهبی جز اقداماتش بوده است و به این معنا این اعتراضات را برحق می داند. گروه آقای مدرسی این اعتراضات را قومی و ارتجاعی قلمداد می کند و شدیداً محکوم می نماید.

- ۳- حزب کمونیست کارگری ایران به شدت در مقابل تحریک جریانان قوم پرست در جریان اعتراضات مردم از خود واکنش نشان داد و رسماً اعلام کرد که اینها می خواهند با غالب شدن بر این اعتراضات و با طرح شعارهای

ارتجاعی، "کشتار قومی راه بیاندازند" و به مردم گفت که این جریانان خطرناک را از صفوف خود طرد کنند. گروه آقای مدرسی تمام اعتراض مردم را به پای جریانان قوم پرست نوشت. حزب ما از تحریک قوم پرستان در جریان اعتراضات مردم به این نتیجه رسید که باید صد چندان تلاش کرد تا مردم "با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، نابود باد هرگونه ستم و تفرقه و نفرت قومی و مذهبی، صفی متحد را در برابر جمهوری اسلامی و تفرقه قومی قرار دهد. گروه کورش مدرسی با پیش فرض دست بالا داشتن قوم پرستان به این نتیجه رسید که مردم در خانه هایشان باقی بمانند.

- ۴- حزب ما ضمن محکوم ساختن شدید جمهوری اسلامی برای سرکوب اعتراضات مردم، به مردم سراسر ایران فراخوان داد که در محکومیت جنایات رژیم به میدان بیایند و برای آزادی دستگیر شدگان فعالانه تلاش و مبارزه کنند. گروه آقای مدرسی از آنجایی که امر خود را دفاع از مبارزات مردم بر علیه تبعیض و ستم نمی داند، ترجیح داد که همچون جمهوری اسلامی تمام جنبش اعتراضی را کار عناصر مذموم قلمداد کند تا زمینه سرکوب آن راحتتر فراهم گردد. وقتی که ابعاد جنایت پیشگی رژیم در قبال اعتراضات مردم آذربایجان روشن شد، این گروه با اکراه تمام ناچار گردید سرکوب جمهوری اسلامی را خشک و خالی محکوم کند. این گروه حتی سرکوب اعتراضات مردم در اهواز توسط جمهوری اسلامی را محکوم نکرد.

- ۵- حزب ما بحث آزادی بی قید و شرط بیان در ارتباط با نشر کاریکاتور روزنامه ایران را اساساً بربط می داند چرا که معتقد است اولاً مضمون این کاریکاتور و نوشته اش راسیستی بوده و فراخوان به نابودی بخشی از مردم داده است و صرفنظر از حق بیان و یا انتشار آن بدلیل ایجاد نفرت ملی و قومی باید محکوم شود و ثانیاً از آنجایی که این روزنامه دولتی است دفاع از حق آزادی بیان جمهوری اسلامی پوچ و بی معنا است. گروه آقای کورش مدرسی بهیچوجه حاضر نشد از آزادی بیان جمهوری اسلامی کوتاه

بیاید. ما خواهان محاکمه سران و فرمانده های نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی بخاطر نقض آزادی بیان مردم و سرکوب شدید اعتراضاتشان شدیم و آنها در دفاع از آزادی بیان دولت قلم فرسایی کردند و در مورد آزادی بیان مردم و حق اعتراض آنها در حرکات اخیر نه فقط حمایت نکردند بلکه صریحاً آنرا محکوم کردند.

- ۶- ما معتقدیم که در مبارزه انقلابی مردم بر علیه جمهوری اسلامی، باید در مقابل خطر تحریکات ناسیونالیستی در متن نظم نوین جهانی هشیار بود زیرا می تواند فاجعه بار باشد و از همین رو ما بر دخالتگری فعال حزب برای جلوگیری از این فاجعه اقدام می کنیم. اما گروه آقای کورش مدرسی افق سناریو سیاه را محتملترین آینده ایران می داند و با قائل شدن بر دست بالا پیدان کردن هژمونی راست در جامعه بیشتر از تحریکات ارتجاعی در جامعه دچار شغف می شود تا از بروز نشانه های رادیکال و انقلابی در اعتراضات مردم! ما دخالتگر هستیم و بروز هر رویداد ناخوشایند سیاسی عزم ما برای مقابله با آن را دو چندان می کند و گروه آقای مدرسی در خانه نشسته و منتظر است تا تئوریهای راست خود را اثبات کند. ما حزب درگیر هستیم و گروه آقای مدرسی کناره نشین و حاشیه ای است. ما با همه ابزارهای ممکن و منجمده پخش برنامه های زنده از تلویزیون کانال جدید تلاش می کنیم هر گونه نفوذ جریان قوم پرست در اعتراضات مردم را خنثی کنیم و گروه کورش مدرسی فرض این است که جامعه سناریو سیاهی می شود و راه مقابله با آن را نیز تنها در ایجاد یک گروه مسلح می داند که فی الحال کاغذی است. ما فعالانه در مقابل سیاستهای آمریکا که می خواهد سرنوشت دیگری را از بالای سر مردم ایران بر آنها حاکم کند، می ایستیم و در سطح جهانی مبادرت به تشکیل جبهه سوم کرده ایم و گروه آقای مدرسی در کردستان با پادرمیانی این و آن به دنبال آن است تا دل احزاب ناسیونالیست کرد عراقی را برای کسب مجوز "نیروی مسلحش" بدست آورد.

راستش به این موارد می شود

هنوز هم اضافه کرد. شخصاً فکر می کنم که گروه آقای کورش مدرسی نسبت به کرد بودن حساسیت بیشتری نشان می دهد. زمانی برخی از رهبران همین حزب مثل ایرج فرزاد، نسان نودیمنیان و سعید کرامت از گفته های درست حمید تقوایی مبنی بر تمایل جوانان کردستان به مدرنیسم چنان به خشم آمدند که صد بار ایشان را به ناحق و به زشت ترین وجه ممکن مورد حمله قرار دادند. ظاهراً رگ کردایی در آنجا حکم می کرد که حق آزادی بیان کسی آنهم نه در ادای بی احترامی به مردمانی بلکه در بیان این مسئله که جوانان کردستان به چیزی جز سنت و فرهنگ ناسیونالیستی تمایل دارند، نادیده گرفته شود و حالا که مسئله کردها مطرح نیست این دوستان یاد آزادی بیان، آنهم از نوع حکومتی اش افتاده اند! بغیر از تعلق خاطر قومی چه چیزی این مسئله را توجیه میکند؟ چرا نباید تبلیغات کثیف و راسیستی علیه مردمی که به زبان ترکی حرف می زنند دقیقاً بدلیل ایجاد نفرت قومی روشن و صریحاً محکوم شود؟ چون فقط در کردستان مظاهر ستم ملی و تبعیض داریم و در آذربایجان نداریم؟ چرا وقتی که اعضای گروه کورش مدرسی مطلع می شوند که در یک جلسه اینترنتی از لیدر حزب ما پیرامون تشکیل کمیته آذربایجان حزب سئوالی مطرح شده و ایشان هم بدان جواب داده، به ناگهان به یاد "عروج ناسیونالیسم" در حزب ما می افتند و خود فراموش می کنند که برای هر آبادی کردستان یک کمیته پا در هوا درست کرده اند؟ این "عدم تناسب" از کجا آمده است؟ از سوی دیگر ظاهراً برای اعضای گروه کورش مدرسی تنها پخش برنامه رادیو و تلویزیونی به زبان کردی حقانیت دارد و هر گاه کسی به زبانهای دیگری مثل ترکی و عربی با مردم صحبت کند و ایده های کمونیستی و آزادی خواهانه را در میان آنها اشاعه دهد، به دام ناسیونالیسم غلطیده است؟! این تعلق کردی ناشی از چه سیاستی است؟

به نظر میرسد رویه برخورد گروه کورش مدرسی به اعتراضات مردم در آذربایجان هر اندازه که اشخاصی از خود آنها هم تصور کنند که با نیستی خیر صورت می گیرد،

متأسفانه آب به آسیاب کشمکش های قومی می ریزد. جریانان که نمی خواهد رسماً و صریحاً تبلیغات یک روزنامه دولتی و یک حکومت وحشی و راسیستی را محکوم کند و فیلش یاد "دفاع از آزادی بیان" افتاده است، نمی تواند ناسیونالیسم ترک را در جنبش اعتراضی مردم آیزوله کند! جریانان که صریحاً نگویید برای حل مسئله زبان به هیچگونه زبان رسمی اجباری قائل نیست نمی تواند این مسئله را از دست ناسیونالیستها بیرون آورد و بدان یک پاسخ انسانی بدهد! جریانان که در مستن بحران سیاسی جمهوری اسلامی اعتراض بحق مردم علیه این رژیم را با لاقیدی تمام به "کشمکش میان جریانان قومی ارتجاعی و جمهوری اسلامی" تنزل دهد، دست را قبلاً به قوم پرستان باخته است و امکان فعال مایشایی چندانی برای خود باقی نگذاشته است. جریانان که از مردم دعوت می کند در خانه بنشینند، چون ایشان به اندازه کافی حاضر نیست و با "افق راست دست بالا را دارد" دارد عملاً بر وفق مراد هژمونی راست عمل می کند. جریانان که با فرض بروز حتمی سناریو سیاه در جامعه نمی خواهد در عرصه های نبرد طبقاتی به جلوگیری از این روند بپردازد و به "وجود نیروی مسلحش مسابحات دارد که گویا این نیروی متولد نشده جادوگری میکند و همه مسایل را جواب میدهد، نمی تواند در مقابل این سناریو بایستد و خود و نیروی مسلحش می توانند برای گدایی قدرت در نزد این و آن به آگتورهای بی قدر در سناریوی سیاه تبدیل شوند.

راستش مردم چنین جریاناتی را جدی نخواهند گرفت. اینها نقشی در جنبش انقلابی کارگران و مردم زحمتکش برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و برقراری یک جامعه آزاد و برابر ایفا نخواهند کرد. شانس آورده اند که صدایشان به گوش مردم نمی رسد. با این وجود در دنیای حاشیه ای خود پرسه میزنند و حتی تازگی یاد گرفته اند که با لحن و گفتن کلماتی زشت به مردم به آنها امر و نهی کنند. شانس و اقبال خود را در این یافته اند که با ارائه تصویری غیر واقعی از جامعه و دینامیسم درونی آن- بدانگونه که نیروهای راست و سیاه می خواهند،

از صفحه ۱

## نامه دوم به . . .

تقوایی بزیر کشیده شدن از صندلی لیدری حککا بود. حتی مریدان ایشان تا سه شماره بعدی نشریه "پاسخ" کماکان پیگیر مسئله و سوالات و مجازات بودند.

"آزادی بیان آزادی زمختترین، ناهنجارترین و ناگوارترین بیانه است. این شاخص آزادی بیان است. "منصور حکمت (به نقل از نوشته آذر مدرسی در کشف عروج ناسیونالیسم در حککا)

و همچنین در برنامه کمونیسم کارگری در این ارتباط آمده است: ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی و قومی، نژادی و جنسی ممنوعیت ایجاد احزاب و گروه‌های سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بردیگران، جز اصول رسماً اعلام شده آنها باشد.

حال نیز تحریک قومی با یک کاریکا تور که در آن مردم ساکن آذربایجان به سوسک تشبیه شده اند باعث شده است مردم تبریز خودجوش و بدون آنکه حزب ممنوعه ای تشکیل داده باشند، صرفاً سریند پیدا شدن بهانه ای برای اعتراض، اعتراض به آنچه که هست، به خیابان بریزند و در این بین ناسیونالیسم ترک نیز از ترس عواقب ماجرا به طرح و تلاش برای مهار حرکت مردم عاصی و به جان آمده وارد کار و زار شده است. انسانهایی

جانشان را از دست داده اند. آقای رهبر مسلمین جهان نیز فرموده اند که حزب الله تبریز حساب مردم معترض را خواهد رسید و نابودشان خواهد کرد. آقای رهبر مردم را به ماندن در خانه تا یکسره شدن وضعیست "دشمنان اسلام و آذربایجان" فراخوانده است (درخواست اش همین معنا را دارد) شما در این ماجرا ضمن تقبیح و شتمات تحریک شدن قومی مردم، و طرح آزادی بدون قید و شرط بیان برای تحریک کنندگان، خواهان

آزادی کاریکاتورریست و سردبیر روزنامه و خانه نشینی مردم معترض شده اید.

لطفاً "پاسخ" بدهید، اگر کسی در زمان حکومت خود شما، با کشیدن یک کاریکاتور به مردم سنج و کرد زبان توهین کند، مثلاً با کشیدن یک الاغ چهارپا در سنج و تکاملش از جمله از دست دادن سم و گوش و... و بلاخره دو پا شدن در تهران (این کار را قبلاً برای ترکها

یکی از روزنامه ها کرده بود - زمان رفسنجانی - و در آن زمان کسی معترض نشده بود) بگوید مردم کرد در سنج الاغند و تا به تهران میرسند اینطور آدم میشوند، شما چکار خواهید کرد؟ به استناد بند آزادی بی قید و شرط بیان میگذارید ازاد باشند و به مردمی که ممکن است تحریک شده و از سر جهل و خرافه به خیابان بریزند، با بلندگو و تلویزیون و رادیو خواهید گفت آزادی بیان قید و شرط ندارد، و میگذارید هر کس هر توهینی را به مردمی که زبان خاص خود را دارند و در مکانی خاص زاده شده اند روا بدارد؟ ممکن است به سوال سیزدهم و چهاردهم ایرج فرزند در همان "پاسخ" ۱۵ پاسخ بدهید؟ "آیا شما بحث کمونیسم کارگری در مورد مسئله ملی را خوانده اید؟ فهمیده اید؟"

شما مدافع آزادی بی قید و شرط بیان نیستید. اگر بودید نقد حمید تقوایی را آنطور پاسخ نمیدادید. برایش مجازات تعیین نمی کردید. حرفهای حمید تقوایی حتی "زمخت" هم نبود. امروز هم مدافع آزادی بی قید و شرط بیان نیستید. به جای تقبیح حکومت اسلامی، به جای اعتراض به حملات وحوش حزب الله و رسوا کردن ناسیونالیسم فرصت طلب ترک و طرح عدم صلاحیت مجازات کاریکاتورریست توسط جمهوری اسلامی و از این طریق مطرح کردن کمونیسم کارگری به

عنوان تنها راه حل ممکن، به تبلیغ آزادی بی قید و شرط بیان یکطرفه پرداخته اید. اگر کاریکاتورریست روزنامه ایران باید آزاد باشد هر توهینی و عملی را انجام دهد، چرا مردمی که حرف دیگری دارند و معترض این بیان و تمسخرند، و تریبونی برای اعتراض ندارند، یک نفر هم نیستند هزاران نفرند، باید تقبیح شده و به ماندن در خانه و نگفتن حرفشان و لغو آزادی بی قید و شرط بیانشان فراخوانده شوند؟ اینها هم آزادند اعتراض کنند، نیستند؟

در حالی که خواهان آزادی دو روزنامه نگارید، مردم را در خانه حبس میکنید!

شما نه آزادی بی قید و شرط بیان که آثارشیم پیوسته استان را تجویز میکنید.

آناکوپاسیفیمی که بدان دچارید، شما را به همسوئی با جمهوری اسلامی کشانده است، دروغ بزرگی میگوید تنها نمائنده اید، در کنار ارتجاعیترین نیروهای اسلامی علیه مردم معترض "موضوع" گرفته اید. تا کسی میخواید همین که معلوم شد تاکتیکتان اشتباه است با هیاهو حول یک مسئله دیگر خود را حکمتیست بنامید؟ در ارتباط با جنگ همه دین که شما همسو و هم جهت چپ سنتی به یکی از طرفین جنگ ملحق شده اید، استیصال نامه ای کورش مدرسی واقعا تاریخی است (مواضع جنگ، جنگ مواضع). آنجا هم نیم حقیقت را دیدید. هوایماهای آمریکا را دیدید و اوباش بمب به کمر بسته ای حزب الله را ندیدید. خطر آمریکا را دیدید و خطر اسلام سیاسی را لاپوشانی کردید. همین که دیدید جبهه سوم راه حل مسئله است و خراب کاری کرده اید، هیاهوی تبریز را با دو شماره پی در پی "پاسخ" به راه انداخته اید. واقعا شما دوستار مردمید یا به دنبال منافع حقیر گروهی و ساختن چسب برای ماندن در کنار هم؟

مردم اهل تغییر از هر روزنه ای برای گریز از جهنم اسلامی استفاده

میکند و شما و جمهوری اسلامی با هم و همصدا، برای نجات خویش از فروپاشی، به جای دریافتن درد، مردم را تحقیر میکنید.

به بهانه رم کردن مردم از سوسیالیسم / و به بهانه کسب قدرت سیاسی، از حککا / و به بهانه جنگ، از سرنگونی / دست شستید و به بهانه تحریکات ناسیونالیستی به اعتراضات مردم به جان آمده، خاک میپاشید و نقدهای کشنده را (به نامه مورخه ۱ / ۸۵ به ایرج فرزند و محمد فتاحی و مجید حسینی مراجعه کنید) با دست شستن از حقیقت، مسکوت میگذارید.

"انتگره دیدن فهمیدن و تغییر" و "تئوری مارکسیستی جبر اختیار" کورش مدرسی، اساس روش شناخت بورژواهاست و همین روش شناخت وجودشناسی مجبورتنان میکنند که همیشه نیم حقیقت را ببینید و در کنار دشمنان مردم بنامید.

مادام که به بررسی این روش شناخت نپردازید، جان به جان خود بکنید همان چپ سنتی هستید و عین همان چپ برخلاف حقیقت و در مقابل مردمید.

در جهنم اسلامی مردم حق دارند به هر بهانه یقه حضرات حاکم را بگیرند، در یک انتزاع علمی میشود فهمید پس حجاب اختناق، این یقه گیرها نه هواخواهی از الاهواز و آذربایجان و هخا، که طلب تغییر دیگریست. در تاریخ واقعی مردم اهل تغییر همیشه راه دیگری را رفته اند. ایرج فرزند اشتباها منکر انقلاب بودن انقلاب ۵۷ (در نامه به اردشیر زارع زاده) نشده بود، به همین سبک شما به آن سالها برگردیم حکم شما نه انقلاب، که در خانه ماندن و شاه طلبی میشود.

انقلاب ۵۷ ارتجاعی میشد و در خانه ماندن تبلیغ! هنر ما تغییر است. ماتریالیسم مارکس پراتیک است نه سکون. برای تغییر جامعه، در خانه ماندن نسخه مارکس و حکمت نیست.

در دنیای واقعی اهل تغییر در

درگیری و کشمکش سیاسی راه درست را - اگر وجود داشته باشد در ۵۷ این راه وجود نداشت و امروز دنیای بهتر منصور حکمت وجود دارد - پیدا میکنند نه در، در خانه ماندن. مردم تبریز امروز بهتر از دیروز جمهوری اسلامی را میشناسند، بهتر از دیروز نیروهای ناسیونالیسم ترک را میشناسند،

بهرتر از دیروز راه حل آخر یعنی حککا را درخواهند یافت. همانگونه که مردم کردستان رفته رفته و در پرا تیک و تغییرطلبی خود بهتر حقیقت را دریافته و تمیز میدهند. مردم کردستان در پراتیک خود رذالت و تعفن جمهوری اسلامی را بهتر دریافتند. در پراتیک خود دنیای بهتر منصور حکمت را دریافته و در خواهند یافت. تحقیق صحت تئوری در بازگشت به پراتیک است. این اساس ماتریالیسم پراتیک مارکس است، کورش مدرسی و بلطبع همه شما به گواه دو شماره نشریه تئوریکتان به طرز تاسفباری چیزی از این موضوع درک نکرده اید. کسی که ماتریالیسم پراتیک مارکس را دریافته باشد خزعبلات "تئوری مارکسیستی جبر و اختیار" را تکرار نمیکند، اینها را همان ژرژ پولیستر و آکادمی روسیه مینوشتند و تبلیغ میکردند.

کاش این رویا شدنی بود: امشب در یک کانال تلویزیونی همه حقایق را به مردم دنیا می گفتیم، کاپیتال را برایشان بازخوانی میکردیم و فردا دنیا عوض میشد!

در این شک نکنید، حداقل در ایران، مردم در تحرک کات و اعتراضات خود نمیتوانند حرف دلشان، حرف آخرشان را اول بزنند! پس "بهانه" نمیتواند اشکال گوناگونی به خود بگیرد، کسی امروز ۱۸ تیر را روز اعتراض به بسته شدن روزنامه سلام نمیداند! این بهانه بود.

منتظر شکستن سکوتتان میمانم، و البته رهایستان نخواهم کرد.

زنده باد کمونیسم کارگری تنها و انسانی ترین راه نجات  
۸۵/۳/۱۱

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!